



The Application of the Fiqhi Rule of Avoidance of Misuse of Authority in the Process of Religious Persuasion with an Emphasis on the Holy Quran

Fatemeh Haji-Zadeh Asgari*, Mohammad Moradi** and Mohammad Reza Mahmoudi***

Received: 2024, Jan 2 | Received in revised form: 2024, Feb 3 | Accepted: 2024, Apr 27 | Published: 2024, Jul 15

Abstract

Persuasion, the objective of the science of communication and the Quran, is the noblest form of interaction. The ultimate goal of persuasion is to reach action through insight and inclination. The primary condition for religious persuasion is the audience's exposure to the religious message. One of the important fiqhi rules is the avoidance of the misuse of authority by the obligated person, which negates the removal of the punishability of voluntary prohibitions in the path of fulfilling a religious duty. This research, through library data collection and recruiting a descriptive-analytical method, seeks to answer the question: What is the conception and application of the rule of "avoidance of the misuse of authority by the obligated person" in religious persuasion? The rule of avoidance has applications in kalām (theology), usūl al-fiqh (principles of jurisprudence), and fiqh (Islamic jurisprudence), and has both textual (naqlī) and rational (aqlī) foundations, with a wide range of applications. In the issue of religious persuasion, with an emphasis on the Holy Quran, the application of this rule can be divided into two individual and social domains, where issues such as "attentiveness" (insāt) can be constitutive of this rule in the individual domain. Accordingly, the circle of "attentiveness" will be expanded from silence to active listening.



Keywords: persuasion, avoidance of misuse of authority, religious persuasion, holy quran, fiqhi rules.

* PhD Student of Quranic Science, University of Quran and Hadīth, Qom, Iran; (Corresponding Author) Email: tahavool@yahoo.com.

** Assistant Professor of Quranic Science, University of Quran and Hadīth, Qom, Iran. Email: mrmahmudi71@gmail.com.

*** Assistant Professor, Department of Culture and Media, Faculty of Shahid Mahallati, Qom, Iran. Email: mrmahmudi@yahoo.com

□ Haji-Zadeh Asgari, F., & Others, (2024)., The Application of the Fiqhi Rule of Avoidance of Misuse of Authority in the Process of Religious Persuasion with an Emphasis on the Holy Quran. *Journal of New Perspectives in Islamic Jurisprudence*, 2 (1)., 234-254. <https://doi.org/10.22091/rcjl.2024.10838.1059>.



کاربست قاعده فقهی امتناع با سوءاختیار در فرایند اقناع دینی با تأکید بر قرآن کریم

فاطمه حاجی زاده عسگری*، محمد مرادی** و محمد رضا محمودی***

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۲ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۱۱/۱۴ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۰۸ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۴/۲۵

چکیده

اقناع، هدف علم ارتباطات و قرآن، شریف‌ترین گونه ارتباط است. هدف نهایی از اقناع، رسیدن به گنش از راه‌یابی و گرایش است. شرط اصلی اقناع دینی، در معرض پیام دینی قرار گرفتن مخاطب است. یکی از قواعد مهم فقهی، امتناع از سوءاختیار مکلف است که نافی رفع عقوبت محذوریت‌های اختیاری در مسیر انجام تکلیف دینی است. پژوهش پیش‌رو از طریق گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و با روش توصیفی تحلیلی به دنبال پاسخ به این پرسش است که مفهوم و کاربری قاعده «امتناع از سوءاختیار مکلف» در اقناع دینی چیست؟ قاعده امتناع در کلام و اصول فقه و فقه کاربرد دارد و پشتوانه نقلی و عقلی دارد و کاربری آن بسیار گسترده است. در مسئله اقناع دینی با تأکید بر قرآن کریم می‌توان کاربری این قاعده را در دو حوزه فردی و اجتماعی تقسیم‌بندی نمود که مسائلی همچون «انصاف» می‌تواند در حوزه فردی مقوم به این قاعده باشد. براین اساس، دایره «انصاف» از سکوت به استماع، توسعه خواهد یافت.



واژگان کلیدی: اقناع، امتناع از سوءاختیار، اقناع دینی، قرآن کریم، قواعد فقهی.

* دانشجوی دکتری رشته علوم قرآنی، دانشگاه قرآن و حدیث قم (نویسنده مسئول). tahavool@yahoo.com

** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قرآن و حدیث. mrmahmudi71@gmail.com

*** استادیار گروه فرهنگ و رسانه دانشکده شهید محلاتی قم. mrmahmudi@yahoo.com

□ حاجی‌زاده عسگری، فاطمه؛ مرادی، محمد و محمودی، محمد رضا. (۱۴۰۳). کاربری قاعده فقهی امتناع با سوءاختیار در فرایند اقناع دینی با تأکید بر قرآن کریم، پژوهش‌های فقهی مسائل مستحدثه. ۲ (۱)، ۲۳۴-۲۵۴.

Doi: <https://doi.org/10.22091/rcjl.2024.10838.1059>

مقدمه

اقناع، هدف ارتباطات است و قرآن کریم نیز به‌عنوان شریف‌ترین گونه ارتباط به دنبال اقناع مخاطبان و هدایت آنان هست. اما در این میان، کسانی با سوءاختیار خود زمینه دریافت پیام اقناعی قرآن را از بین می‌برند. این سوءاختیار، گاه ناشی از عملکرد نامناسب فرد و گاهی هم نظامات غلط در حکمرانی است که زمینه رویارویی مخاطب با پیام الهی را سلب می‌کند. یکی از قواعد مهم در این میان قاعده امتناع از سوءاختیار است که در آن تأکید می‌شود در صورت سوء فعل شخص و محروم شدن وی از دریافت پیام الهی، عقوبت نسبت به ترک فعل وی سلب نشده و زمینه بازخواست از سوءاختیار وی فراهم است. بر طبق این قاعده مکلفین می‌بایست شرایط و زمینه‌های انجام واجبات و ترک محرمات را برای خود فراهم نمایند و سوء فعل در این عرصه نافی عقوبت در افعال بعدی نخواهد بود. پژوهش پیش‌رو با ابزار گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و با روش توصیفی تحلیلی، در جواب این پرسش که جایگاه و کاربرد قاعده امتناع از سوءاختیار در اقناع دینی با تأکید بر قرآن کریم چیست؟ به بررسی مبانی این قاعده پرداخته و پس از آن ضمن تبیین فرایند اقناعی در قرآن کریم به جایگاه قاعده امتناع در این فرایند می‌پردازد.

پیشینه

باتوجه به میان‌رشته‌ای بودن موضوع مذکور، پژوهشی هم‌راستا با این موضوع یافت نشد. درعین حال، ابوالفضل علی‌شاهی در مقاله «مفهوم‌شناسی قاعده امتناع بالاختیار در فقه و اصول» به بررسی این قاعده و جایگاه و مدارک آن پرداخته است. قنبر جاوید در مقاله «بررسی قاعده امتناع لا ینافی الاختیار» همین رویه را طی کرده است. تنها پژوهشی که به صورت میان‌رشته‌ای به کاربرد قاعده امتناع در حوزه‌های تخصصی پرداخته است مقاله منیر حق‌خواه است که با عنوان «کاربرد قاعده امتناع ناشی از سوءاختیار در حوزه فقه خانواده» به بررسی این قاعده و نقش و جایگاه آن در حوزه فقه خانواده پرداخته است؛ بنابراین پژوهش پیش‌رو نو بوده و فاقد پیشینه مرتبط هست.

۱. قاعده فقهی امتناع از سوءاختیار

قاعده، از ریشه قعود به معنای نشستن، به قضیه کلی گفته می‌شود که می‌تواند کبرای جزئیاتی

کاربست قاعده فقهی امتناع با سوء اختیار در فرایند اقناع دینی با تأکید بر قرآن کریم | ۲۳۷

باشد. یا امر کلی است که قابل تطبیق بر جزئیات موضوع خودش است (تهانوی، ۱۹۹۶ق، ج ۲، ص ۱۲۹۵). این کلمه در علوم گوناگون و از جمله در منطق و در علم فقه کاربرد دارد. معمولاً آن را در جایی به کار می‌برند که اصلی کلی به مثابه قانون بوده و بر اموری بسیاری قابل انطباق است.

قاعده امتناع که از زمره قواعد عقلی است، به این مهم می‌پردازد که اگر کسی با انتخاب نادرست، زمینه غیرمقدور شدن انجام کاری را برای خودش فراهم نماید، این فرد نسبت به انجام ندادن آن عمل فاقد مسئولیت نیست. برای نمونه، هنگامی که شخصی زمینه بی‌اطلاعی از احکام الهی را برای خود فراهم می‌کند، نسبت به انجام ندادن احکامی که نمی‌دانسته معذور نیست. (مصطفوی، ۱۴۲۱ق، ص ۹۶) این قاعده در مواردی هم چون تجرّی، اجتماع امر و نهی و ترتب در علم اصول به کار می‌رود و در فقه، برخی مشکلات مبنایی از طریق این قاعده حلّ می‌شود. اصولیان بر آنند که این اضطرار با مسئول بودن مکلف در نظر عقل و شرع منافات ندارد. یعنی اگر اساس و ریشه اضطرار شخص مکلف، سوء اختیار او باشد، موجب معذوریت او نمی‌گردد و وی همچنان مسئولیت انجام نگرفتن تکلیف را بر عهده دارد (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۱۳۵؛ شیرازی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۴۳۰؛ نائینی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۵۰؛ حکیم، ۱۴۳۴ق، ج ۲، ص ۳۳۴؛ انصاری، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۹؛ عراقی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۱۹). اقناع دینی، عبارتی وصفی است و مرکب از مصدر اقناع و دینی است. اقناع از ریشه قنع به معنای رضایت داشتن به سهم خود است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۷۰). این اصطلاح در علم منطق، به معنای حصول اطمینان قلبی و ظن راجح به چیزی بر اثر شنیدن خطابه است و در اینجا همین معنا منظور است. کلمه دینی که به صورت منسوب آمده، نشان از آن اقناعی دارد که اطمینان قلبی با آموزه‌های دینی و به آن‌ها برای مخاطب پدید بیاورد.

قاعده امتناع به سوء اختیار را می‌توان اصلی بدیهی و عقلانی دانست. این اصل در تمامی ادیان مورد استفاده قرار می‌گیرد. با توجه به عقلانی بودن این قاعده، باید ابتدا آن را در علم کلام مورد بررسی قرار داد و سپس ثمرات اصولی آن را تبیین نمود، و آن‌گاه جایگاه و کاربرد آن را در فقه بررسی کرد.

۱-۱ بررسی قاعده در علم کلام

یکی از مهم‌ترین مبانی اثبات اختیار انسان در علم کلام، استفاده از همین قاعده امتناع است. علمای شیعه از این قاعده برای رد استدلال جبریون استفاده نموده‌اند. جواهری می‌گوید: «اختیار مکلف از اجزاء علت فعل است پس وجوب با اختیار تحقق می‌یابد و امتناع نیز با اختیار نکردن محقق می‌شود و وجوب و امتناع با اختیار انسان منافاتی ندارد» (جواهری، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۵۴۳). محمدی نیز معتقد است افعالی که حتی با واسطه از انسان صادر می‌گردد نیز به وی تعلق دارد. وی در این باره از این مثال استفاده می‌کند که اگر شخصی ستون خیمه‌ای را بکشد و خیمه فروریزد و در اثر اقدام وی عده‌ای دچار جراحت گردند مسلماً صدمه دیدن این افراد و ضمان آنان بر عده وی است. گرچه این شخص صدمه دیدن آن افراد را قصد نکرده باشد. چرا که امتناع ناشی از سوء اختیار منافی آن نیست (محمدی، ۱۳۷۸، صص ۹۴۲-۳۴۲).

این دو مبنای یاد شده نقش مؤثری در اصول و فقه شیعه داشته است و می‌توان زمینه شکل‌گیری قاعده امتناع را همین دو مبنا دانست.

یکی دیگر از مبانی مهم پیرامون این قاعده بحث «صدور تکلیف به مالایطاق» است. منظور از مالایطاق در اینجا هم غیرمقدور هست. علمای کلام معتقدند تکلیف به غیرمقدور لغو است مگر در صورتی که عامل سلب قدرت سوء اختیار خود شخص بوده باشد. زیرا در این صورت تکلیف به مقدور تعلق گرفته است و عدم قدرت موجود عارضه‌ای به سبب سوء اختیار مکلف است. (سبحانی، بی‌تا، ج ۳، صص ۵۴-۳۴). البته در این میان برخی از علمای علم کلام معتقدند که در صورت انجام سوء اختیار توسط مکلف گرچه وی از عقاب مصونیت ندارد؛ اما امکان تعلق خطاب به عمل وی ممکن نخواهد بود؛ چرا که در هر صورت تکلیف به مالایطاق صورت پذیرفته است. گرچه این عدم قدرت ناشی از سوء اختیار مکلف بوده باشد (سبحانی، بی‌تا، ج ۳، صص ۵۴-۳۴).

این دو مقوله مذکور دو مبنا را در علم کلام پدید می‌آورند. اول «الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار عقاباً لا خطاباً» و دومین مبنا که بر اساس قول اول است «الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار عقاباً و خطاباً». وجه مشترک این دو مبنا در تحقق استحقاق عقوبت است که این استحقاق عقوبت برای شخص غیرمقدور ناشی از سوء اختیار و برای غیر آن تفاوتی ندارد.

۲-۱ بررسی قاعده در علم اصول

قاعده امتناع یکی از قواعد پر کاربرد در علم اصول هست و در قسمت‌های مختلفی از مباحث اصولی مورد استفاده قرار گرفته است. شاید یکی از پر کاربردترین مباحث اصولی که حاوی این قاعده است بحث اجتماع امر و نهی و بحث تفویض واجب هست (جوهری، ۱۳۸۸، ج ۱، صص ۶۵۳-۸۴۳) اصولیون در بحث اجتماع امر و نهی قائل بر این هستند که هر گاه شخص مکلف ابتداءً قدرت بر انجام تکالیف را داشته باشد و به سبب سوء اختیار خویش این قدرت از وی سلب شده و مرتکب فعل حرامی گردد مستحق عقوبت خواهد بود. چرا که اضطرار صورت گرفته ناشی از سوء تدبیر شخص بوده است. (مظفر، ۱۳۸۷، ص ۳۴۳؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، صص ۵۸۲-۳۸۲) در این بحث قاعده امتناع یکی از مقدمات صورت پذیرفته برای نیل به نتیجه است.

یکی دیگر از مباحثی که قاعده امتناع در آن مورد استفاده قرار گرفته است بحث تفویض واجب است. طبق این بحث در صورتی که شخص مکلف فریضه را به علت عدم انجام مقدمات آن ترک کند و در زمان انجام آن فریضه و تکلیف الهی امکان امتثال آن برای وی مقدور نباشد، وی مستحق عقاب است. (استادی، ۱۳۸۷، صص ۳۰۴ و ۵۰۳) قاعده امتناع زمینه‌ساز مباحث مختلفی در اصول است. در عموم این مباحث استحقاق عقوبت برای شخص مکلف دارای سوء اختیار اثبات می‌گردد و عدم قدرت وی در امتثال اوامر الهی سبب معذرت وی نخواهد بود. (نائینی، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۶۷۳)

یکی از اختلافات موجود در بین اصولیون پیرامون قاعده امتناع بحث سقوط خطاب شرع است. همان‌طور که در بین علمای کلامی این اختلاف وجود داشت در بین علمای اصولی نیز این اختلاف وجود دارد که آیا خطاب شارع با وجود عدم قدرت بر امتثال باقی است یا خیر. برخی از اصولیون همانند ابو هاشم معتزلی و محقق قمی معتقدند که هم خطاب تعلق می‌گیرد و استحقاق عقاب نیز وجود دارد. (خویی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۸۵۳) ولی مشهور اصولیون بر این اعتقادند که فرض خطاب در مورد وی صحیح نیست و ساقط است. چرا که در هر صورت خطاب به ما لا یطاق تحقق پذیرفته است. گرچه این عدم قدرت عارضی بوده؛ اما در هر صورت عدم قدرت است و خطاب شارع به تکلیف غیر مقدور خطاب لغو هست. البته این سقوط خطاب

منافی با عقاب نخواهد بود و کماکان مکلف مستحق عقوبت است. (ایروانی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۳۳؛ نائینی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۸۹۱) عده دیگری از اصولیون نیز در این مساله قائل به تفصیل شده‌اند و این بحث را فاقد ثمره و آثار علمی دانسته‌اند. (منصوری، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۴۵۲)

۳-۱ بررسی قاعده در فقه

مسئله با تبیین جایگاه قاعده امتناع در علم اصول می‌توان ثمرات متعدد فقهی بر آن تصور کرد. در این میان جای یک سؤال باقی می‌ماند که آیا می‌توان بر اساس قاعده عقلی امتناع، قاعده‌ای فقهی نیز متصور شد؟ مرحوم سیفی مازندرانی معتقد است که قواعد فقهی احکام شرعی قابل انطباق با مصادیق هستند که در فرایند اثبات حکم مورد استفاده قرار خواهند گرفت و با توجه به شمول این تعریف مذکور از قواعد فقهی، قاعده امتناع را نیز می‌توان جزو قواعد فقهی دانست (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۲۵) بر اساس این قاعده فقهی هر گونه عمل ارادی که زمینه‌ساز سلب قدرت در انجام تکالیف و خطابات شارع گردد مستحق عقوبت خواهد بود. بر طبق تعریف مذکور این قاعده از عمومیتی برخوردار است که در ابواب مختلف فقهی می‌تواند مورد استفاده و بهره برداری قرار گیرد. در این میان برخی از فقها با توجه به ارتباط تنگاتنگ این قاعده با اصول، آن را یک قاعده فقهی-اصولی دانسته‌اند (انصاری، ۱۳۹۰، صص ۱۱۸-۱۱۳) برخی نیز آن را صرفاً جزو قواعد فقهی می‌دانند (مصطفوی، ۱۴۲۱ق، ص ۹۶) مصطفوی قاعده امتناع را این‌گونه تعریف می‌کند: «قاعده امتناع یعنی در صورتی که مکلف مرتکب عدم امتثال امر مولا شود و در این محذوریتی وجود داشته باشد و این محذوریت ناشی از سوء اختیار مکلف در تحصیل مقدمات لازم بوده باشد، این سوء اختیار رافع عقوبت بر ترک اوامر شارع نخواهد بود. چرا که محذوریت واقع شده بر اساس سوء اختیار مکلف منافاتی با اختیار شرط شده در حکم الهی نخواهد داشت (مصطفوی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۴۹) مرحوم همدانی در مصباح الفقیه نیز گفته است: «هر گاه فعل به مقدمه‌ای اختیاری متصل شود گرچه با سوء اختیار مکلف آن مقدمه تحصیل نگردد و زمینه عدم قدرت بر انجام ذی المقدمه فراهم شود این عدم قدرت سبب نمی‌گردد تا استحقاق عقوبت نیز رفع گردد» (همدانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۷۵)

کار بست قاعده فقهی امتناع با سوء اختیار در فرایند اقناع دینی با تأکید بر قرآن کریم | ۲۴۱

به صورت کلی می توان گفت مشهور فقها و اصولیون قائل بر این هستند که سوء اختیار مکلف در انجام مقدمات برای تکلیف الهی که زمینه ساز عدم قدرت وی بر انجام خطابات شرعی گردد رافع عقوبت نخواهد بود و این عدم قدرت و یا اضطرار صورت پذیرفته به دلیل این که ناشی از اختیار مکلف است زمینه ساز رفع تکلیف از وی نمی گردد.

۱-۴-۱ مستندات قاعده

برای قاعده امتناع مستندات مختلفی ذکر شده است. این مستندات در کلام فقها مورد اشاره قرار گرفته است که در ادامه ذکر می گردد:

۱-۴-۱-۱ آیات

یکی از مهم ترین مستندات قاعده امتناع آیات قرآن هست. خداوند در آیه ۴۴ سوره یونس^۱ می فرماید: «خدا به هیچ وجه به مردم ستم نمی کند، لیکن مردم خود بر خویشتن ستم می کنند» (یونس، ۴۴) بر طبق این آیه مبارکه ظلم بر مردم از جانب خداوند نیست و اگر ظلمی صورت می پذیرد از جانب عمل نادرست مردم است. طبق این آیه ظلمی که بر اشخاص گنهکار و با داشته می شود متعلق به خودشان است؛ بنابراین اگر ظلم را مرادف با شکنجه و سختی بدانیم، در صورتی که این سختی به دلیل سوء اختیار مکلف صورت پذیرفته باشد باز مستند به خود شخص است و نه مستند به خداوند. از این بیان صحت قاعده امتناع مورد استفاده قرار می گیرد (مصطفوی، ۱۴۲۱ق، ص ۶۹).

همچنین خداوند در آیه ۶ و ۸ سوره بقره می فرماید^۲: «در حقیقت کسانی که کفر ورزیدند - چه بیمشان دهی، چه بیمشان ندهی بر ایشان یکسان است؛ آنها نخواهند گروید، و برخی از مردم می گویند: ما به خدا و روز بازپسین ایمان آورده ایم، ولی گروندگان راستین نیستند» (بقره، ۶ و ۸) خطاب خداوند منان در این دو آیه به کفار هست. البته منظور از کفار آنانی است که اندازشان نفعی به حالشان ندارد. علت عدم هدایت آنان رسیدن پیام الهی به

^۱ إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ

^۲ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَلَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ، وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ

ایشان نیست؛ بلکه علت اصلی، انتخاب و اصرار بر کفر هست به همین علت حتی وقتی در معرض پیام الهی قرار می‌گیرند نمی‌توانند آن را درک کنند و با گوش‌های خود آن را نمی‌شنوند با چشم‌هایشان آن را نمی‌بینند و خداوند از این گونه افراد تعبیر کسانی را نموده است که بر گوش و چشم و قلب آنان مهر زده شده است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۲).

مسئله خداوند در این آیه قصد بیان این مطلب را ندارد که این افراد مجبور هستند که کافر باشند چرا که نقض غرض است و ضمناً علت عدم اثرپذیری نیز در ابتدای آیه الجاء ذکر شده است. پس حتی همین کفار نیز دارای اختیار هستند و می‌توانند از نور هدایت بهره‌مند گردند. علت عدم بهره‌مندی آنان اصرارشان بر کفر است که زمینه را برای هدایت کم‌رنگ نموده است و این اصرار امری اختیاری ناشی از سوء اختیار مکلف هست؛ بنابراین رافع عقوبت نخواهد بود. بر طبق آیه مبارکه خداوند کفر آنان را مانع عقوبت نمی‌داند و از طرفی کفر آنان زمینه‌ساز عدم قدرت بر دریافت هدایت است. عدم قدرتی که ناشی از سوء اختیار مکلف است و رافع عقوبت و تکلیف نیست. بر طبق این بیان قاعده امتناع اثبات می‌گردد.

۱-۴-۲ عقل

یکی از مهم‌ترین شروط در جعل تکالیف و تنجیز آنان قدرت هست. به دو دلیل قدرت شرط بر ترتب مسئولیت است. اول آن که عقل حکم می‌کند که درخواست به غیرمقدور کاری عبث و بیهوده است و وقتی اصل درخواست لغو بود عقاب به واسطه آن نیز لغو خواهد بود. دلیل دوم این است که احکام الهی محرک و دعوت‌کننده به سمت امتثال اوامر مولا است. شهید صدر پیرامون این مطلب می‌گوید: «بهترین برهان برای شرط بودن قدرت در تکلیف این است که تکلیف به انگیزه اتیان امر مولا جعل می‌شود، امتثال مولا تنها با قدرت تصویر می‌شود» (صدر، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۱۸۴). بر طبق این بیان کلیه انبعاثات به منظور انجام یا ترک فعلی می‌بایست از روی اختیار بوده باشد. به همین علت است که در خطابات شرعی شخص ممتنع ذاتی یا غیرمقدور مورد توجه قرار نگرفته است چرا که نمی‌تواند نسبت به این دست از انبعاثات، فعل یا ترکی از خود بروز دهد. این قبیح زمانی است که معذوریت موجود ذاتی بوده باشد و اگر این معذوریت عارضی است مسلماً شامل این قاعده کلی نمی‌گردد؛ بنابراین اگر معذوریت

کاربست قاعده فقهی امتناع با سوء اختیار در فرایند اقناع دینی با تأکید بر قرآن کریم | ۲۴۳

صورت گرفته ناشی از سوء اختیار مکلف بوده است این امر موجب رفع عقوبت برای وی نخواهد بود. چرا که بر طبق حکم عقل مخالفت با اوامر مولی در صورتی که از روی تعمد بوده باشد رافع عقوبت و تکلیف نیست؛ بنابراین در مانحن فیه نیز سوء فعل مکلف ناشی از اختیار وی است. پس رافع عقوبت و تکلیف نخواهد بود. علامه مصطفوی در کتاب قواعد فقهی خود تنها مستند قابل تأیید برای قاعده امتناع را همین دلیل عقل می‌داند. گرچه به نظر نگارنده دلالت آیات نیز بر این امر کم از دلیل عقلی ندارد. ایشان می‌فرماید: «تنها دلیلی که صلاحیت دارد که مدرک برای این قاعده باشد، حکم عقل است؛ زیرا این قاعده از امور عقلایی است که در نزد عقلا هیچ شبهه‌ای در آن نیست؛ چه آن که عاجز کردن عمدی نفس از امتثال امر مولی در نزد عقلا، موجب سقوط تکلیف نمی‌شود» (مصطفوی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۶۹).

۲. کاربرد فقهی و اصولی قاعده امتناع

به صورت کلی کاربرد این قاعده را می‌توان در جایی دانست که شخص خودش را در یک محذوریتی قرار می‌دهد که این محذوریت سبب انجام فعل حرام یا ترک فعل واجب می‌گردد. بر طبق قاعده امتناع ورود شخص به این محذوریت رافع عقوبت و تکلیف وی نخواهد بود. چرا که محذوریت صورت گرفته با اختیار وی منافاتی ندارد به این دلیل که بر اساس اختیار وی محذوریت ایجاد شده است و قدرت اولیه در تنجز تکلیف به این شخص کفایت می‌کند (حسینی روحانی، ۱۴۲۲ق، ج ۹، ص ۱۸۲) مرحوم نائینی در این خصوص می‌فرماید: «مورد قاعده در جایی است که امتناع موجب از بین رفتن ملاک، پس از ثابت شدن آن ملاک شود. پس در جایی که ملاک عمل ثابت نشده باشد، مشمول این قاعده نخواهد شد. بله، برای نمونه، بر مکلف لازم است، برای این که بتواند زید را در فردا اکرام کند، قدرت بر اکرام در فردا را، در صورتی که تحصیل مقدمات در فردا امکان نداشته باشد، امروز تحصیل کند. زیرا در غیر این صورت مشمول قاعده الامتناع بالاختیار خواهد شد» (نائینی، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۲۰۱) بر طبق نظر ایشان فوت حج به واسطه سوء اختیار در تحصیل مقدمات نیز یکی از مصادیق این قاعده است (نائینی، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۴۴۹).

پس از بیان قاعده امتناع و مستندات آن و نظر به بررسی این قاعده در فرایند اقناع دینی می‌بایست مفهوم اقناع با تأکید بر قرآن کریم مورد بررسی قرار گیرد.

۳. اقناع

برای اقناع تعاریف متفاوتی ارائه شده است این واژه در لغت به معنای خرسند کردن و خشنود گردانیدن است (دهخدا، بی‌تا) و فرهنگ‌های انگلیسی آن را عمل یا فرایند متقاعد کردن دیگران معنی کرده‌اند. لغت‌شناسان واژه اقناع را در معانی مختلف به کار برده‌اند؛ خلیل بن احمد در العین آورده «الإقناع: مد البعیر رأسه إلى الماء لشرّب» (فراهیدی، ۱۳۸۱). همین‌طور در مفردات راغب آمده: «اقناع از ریشه قنع - یقنع به راضی گشتن» آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق) قرشی می‌گوید: «اقناع از ریشه قنع - یقنع قنوعا از باب منع - یمنع به معنای سؤال، و از باب علم - یعلم که مصدر آن قناعه و قنعان است، به معنی رضا و خشنودی است». «فکلوا منها و أطعموا القانع و المعتر» (حج، ۳۶) از قربانی بخورید و قانع و سائل را اطعام کنید. ظاهراً قانع کسی است که به آن چه می‌دهی، راضی باشد، خواه سؤال کند یا نه (قرشی، ۱۴۲۱ق) همچنین دیگران آورده‌اند: اقناع در لغت، در معانی خشنود گردانیدن، راضی کردن، قانع ساختن آمده است (دهخدا، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۰۷). همچنین اقناع یا متقاعدسازی معادل واژه انگلیسی Persuasion به کار رفته است و به معنای فرایند واداشتن یک شخص به پذیرش یک رشته ارزش‌ها، باورها و یا نگرش‌ها هست. (معین، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۲۶) مهم‌ترین بحث در اقناع توسل به تعقل و احساس در قالب مهارت‌های کلامی و غیر کلامی و رسانه‌ای هست ثمره این کار تغییر رفتار و عمل مخاطبین می‌گردد که ریشه در تغییر بینش و نگرش خواهد داشت. در علوم ارتباطات، اقناع عبارت است از «نفوذ یافتن در مخاطبان، به منظور نیل به مقاصد خاصی با بررسی و ارزیابی افکار و احساسات آنها» (پاکدهی، ۱۳۸۱، ص ۱۰) در تعریفی دیگر اقناع فرایندی است که در آن هر نوع پیامی به قصد شکل دادن تقویت کردن یا تغییر دادن کنش دیگران به وجود می‌آید. (پاکدهی، ۱۳۸۱، ص ۱۰) برخی دیگر از صاحب‌نظران با چشم‌اندازهای متفاوتی اقناع را تعریف کرده‌اند:

اقناع، فرایندی است که با توسل به تعقل و احساس، در قالب مهارت‌های کلامی،

غیر کلامی و رسانه‌ای، ذهنیت افراد را غالباً جهت تغییر رفتار و وادار کردن آنها به عمل معین تحت تأثیر قرار می‌دهد. (لتیل جان، ۱۳۸۴، ص ۱۰۰) کوشش آگاهانه یک فرد یا سازمان برای تغییر نگرش، باور، ارزش‌ها یا دیدگاه‌های فرد یا گروهی دیگر را اقناع می‌گویند. (پاکدهی، ۱۳۸۱، ص ۳۱) اقناع امری کاملاً پیچیده است و مقنع را ملزم می‌کند تا درباره قوه ادراک، حواجی، جامعه، ارزش‌ها و احساسات مخاطبان اطلاعات کامل کسب کند. (فرهنگی، ۱۳۹۴، ص ۴۳) اقناع، عملی است که تأثیرات متقابلی دارد و برای رفع احتیاجات دو سوی ارتباط به وجود می‌آید. اقناع چیزی نیست جز مکانیسم کنترل و سلطه. (تانکار و سورین، ۱۳۸۶، ص ۱۱۳) اقناع یعنی رسوخ پایدار، ذهن و دل آدمیان و این امر تابع شرایط ساختاری از یک سو و شرایط خاص و عرضی از سوی دیگر است: درک زمان و آینده از مهم‌ترین شرایط ناپیدای تحقق اقناع است. (ساروخانی، ۱۳۸۳، صص ۱۰۲-۱۰۳) اقناع عبارت است از تلاش برای مجاب ساختن مخاطبین به پذیرش موضوع و خواسته‌ای به وسیله ارائه مناسب اطلاعات مربوطه. تنها راه وصول به این هدف ارائه مناسب اطلاعات است؛ یعنی استفاده از عناصر بلاغی برای تأثیر بخشیدن به کلام. (تانکار و سورین، ۱۳۸۶، ص ۱۳۲) کوشش افراد و گروه‌ها برای نفوذ یافتن بر اشخاص دیگر، اقناع خوانده می‌شود. (پاکدهی، ۱۳۸۱، ص ۱۰)

همچنین سورین و تانکار، در اثر معروفشان «نظریه‌های ارتباطات»، اقناع را چنین تعریف می‌کنند:

«اقناع گونه‌ای از ارتباطات جمعی است، و افراد زیادی به آن علاقه‌مند هستند، بکار گرفتن متخصصان روابط عمومی در صنایع نیروی اتمی برای بی‌خطر جلوه‌دادن قدرت اتمی و در پی آن متقاعد کردن مردم برای این امر، نوعی اقناع است. این افراد سعی دارند تا از طریق پیام‌های ارتباط جمعی تغییراتی در اشخاص دیگر به وجود آورند.» (تانکار و سورین، ۱۳۸۶، ص ۱۳۸) مسلماً حقیقت اقناع را نمی‌توان با علم اشتقاق و ریشه‌شناسی و با مواجهه به فرهنگ‌ها فهمید. اگر نگاهی اجمالی به کتاب‌هایی که درباره اقناع نوشته شده است بیندازیم متوجه می‌شویم که نویسندگان هر یک از این کتاب‌ها، درک متفاوت و متمایزی از اقناع داشته‌اند و متناسب با درک خود اقناع را معنی کرده‌اند.

هدف اغلب پیام‌های رسانه‌ای این است که مخاطب خود را قانع کنند که به چیزی اعتقاد پیدا کنند و یا کاری را انجام دهند. اقناع از مهم‌ترین مباحث ارتباطات رسانه‌ای و هم انسانی است چنانچه دستگاه عظیم رسانه‌ای بکار آیند هزینه‌های گزاف مصرف نمایند؛ اما به حد اقناع نرسند به یقین تمامی منابع به هدر رفته‌اند برای تحقق اقناع رسانه‌ها باید به عمق ذهن انسان‌ها از سوئی و ژرفای دل انسان‌ها از سوی دیگر دست یابند؛ یعنی پیامشان عقلاً فهمیده و پذیرفته شود و سپس بعد عاطفی یابد و به دل نشیند یا باید در جهت تأمین اهداف غایی اقناع، پیام یا پیام‌های انتقال یافته در دل و ذهن آدمیان بماند؛ یعنی از خلسه آنی فاصله گیرند. در نهایت باید ژرفای اقناع چنان در عمق وجود آدمیان ریشه دواند که هزینه عمل را بپذیرند و در عمل پیام ارائه شده را پیاده کنند.

۳-۱- حیطه‌های اثرگذاری اقناع

یکی از مسائل مهم این است که اثرگذاری اقناع به چه صورت است؟ برخی اقناع را اصالتاً امری احساس پایه و برخی دیگر آن را اصالتاً استدلال پایه می‌پندارند. آن چیزی که مسلم است این است که اقناع باهدف ایجاد نگرشی خاص که زمینه‌ساز کنش خارجی می‌گردد شکل پذیرفته است. عوامل مختلفی در شکل‌گیری نگرش نقش دارند، برخی نگرش‌ها مبتنی بر تجربه مستقیم و برخی دیگر مبتنی بر تجربیات غیرمستقیم هستند. ارونسون روان‌شناس معروف، شکل‌گیری نگرش را حاصل تعامل مؤلفه‌های مختلف شناختی، عاطفی و کنشی (رفتاری) می‌داند:

مؤلفه‌های شناختی: عبارت است از آگاهی، فهم و دانش نسبت به وجود شیء مورد نظر.
مؤلفه‌های عاطفی: عبارت است از ارزیابی، دوست داشتن و ترجیح دادن یک شیء بر شیء دیگر.

مؤلفه‌های رفتاری: عبارت است از گرایش، میل، قصد خرید و آزمایش کردن یک شیء.

برای مثال طرفداران حفظ محیط زیست معتقدند که آلودگی هوا باعث از بین رفتن لایه اوزون می‌شود که خطر ابتلا به سرطان را افزایش می‌دهد (شناختی)، آنها ممکن است به خاطر

کاربست قاعده فقهی امتناع با سوء اختیار در فرایند اقناع دینی با تأکید بر قرآن کریم | ۲۴۷

انقرض گیاهان و جانوران ناراحت شوند (عاطفی) و براین اساس آنها از وسیله نقلیه عمومی به جای خودرو شخصی استفاده و در فرایند بازیافت شرکت خواهند کرد (رفتاری). (بهنرو وانک، ۱۳۸۴، ص ۱۴۲)

باتوجه به موارد مطرح شده می‌توان نمای زیر را از بحث نگرش ارائه نمود:

کنش	نگرش
رفتار خارجی	بینش
	گرایش
	آگاهی
	ارزیابی
فهم و دانش	دوست داشتن و ترجیح دادن
عقل‌گرایی	احساس‌گرایی

باتوجه به جدول فوق می‌توان گفت اولین مرحله ایجاد نگرش است و خودنگرش بر دو قسم بینشی و گرایشی تقسیم می‌گردد. منظور از نگرش بینشی ایجاد آگاهی و فهم و دانش و پردازش اطلاعات از مسیر عقل‌گرایی هست؛ اما منظور از گرایشی، ارزیابی و رجحان پدیده‌ها نسبت به یکدیگر و پردازش اطلاعات از مسیر احساسات و عواطف است. نگرش‌ها را می‌توان ارزیابی‌های کلی و پایداری مردم نسبت به موضوعات مختلف دانست. (افخمی، ۱۳۸۷، ص ۲) مسلماً نگرش‌ها مادرزادی نیستند و همواره طی تجربه در طول زندگی اجتماعی کسب می‌شوند. (افخمی، ۱۳۸۷، ص ۲) در تعریفی دیگر نگرش را می‌توان مجموعه‌ای از اعتقادات، عواطف و نیت رفتاری نسبت به یک شی، شخص یا واقعه دانست. به عبارتی تمایل نسبتاً پایدار به شخصی، چیزی یا رویدادی که در احساس و رفتار نمایان می‌شود را نگرش می‌گویند؛ بنابراین نگرش احساسی است درونی که رفتار نماد بیرونی آن است. (ماکسول جان سی، ۱۳۸۴، ص ۲) باتوجه به موارد مطرح شده می‌توان گفت اقناع دارای دو پایه اصلی بینشی (استدلالی) و گرایشی (احساسی) است که زمینه انجام رفتار خارجی (کنش) را فراهم می‌سازد؛ بنابراین تعریف مختار پژوهشگر از مقوله اقناع این گونه است: «کوششی آگاهانه و هدفمند به قصد تغییر و ایجاد نگرش و کنش با استفاده از ابزارهای متنوع ارتباطی در مخاطب را اقناع می‌گویند»

۳-۲ اقناع دینی از منظر قرآن

اقناع، هدف نهایی هر فعالیت ارتباطی است و هدف اقناع، اثر گذاشتن بر مخاطب هست. قرآن دارای چنین ویژگی هست. یعنی بر مخاطب خود اثر می‌گذارد و در وجود او نگرش جدیدی ایجاد می‌کند. کینت گریک، قرآن پژوه انگلیسی درباره اثر قرآن می‌گوید: «من وقتی که برای اولین مرتبه قرآن را گشودم و تحت اثر قرار گرفتم، تصور نمودم اثری که آن کتاب در من ایجاد کرده، استثنایی است و در سال‌های بعد تقریباً با تمام اروپائینی که راجع به قرآن، تحقیق کرده‌اند، تماس یا مکاتبه داشتم و همه را چنین یافتم که قرآن اثر جاذبه مغناطیسی خاصی در همه قرآن‌پژوهان اروپایی دارد. علت اثرگذاری قرآن به خاطر معانی و کلمات آن است». (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸، ص ۱۶۲) گرچه در قرآن کریم از واژه اقناع استفاده نشده است^۱ اما از جمله واژه‌های مرادف اقناع را می‌توان واژه‌های زیر بر شمرد: ریشه بلغ در معانی چون تبلیغ، بلاغ، ابلاغ (مصطفوی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۳؛ مطهری، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۳۲؛ طیب حسینی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۴۱) ریشه دعو با اصطلاحاتی چون دعوت (رهبر، ۱۳۸۴، ص ۷۷) واژه حکمت و برهان (حج، ۳) واژه جدال احسن (نحل، ۱۲۵) واژه آیات بینات (عنکبوت، ۴۹) باتوجه به تعاریف یاد شده در خصوص اقناع و بررسی‌های صورت گرفته در خصوص شبکه مفاهیم اقناع از منظر قرآن کریم می‌توان اقناع در قرآن را این‌گونه تعریف نمود: «اقناع از منظر قرآن عبارت است از کوششی آگاهانه و هدفمند با محوریت عقلانیت و استفاده از احساس به قصد تغییر و ایجاد نگرش و کنش (ایمان و عمل صالح) با استفاده از ابزارهای متنوع ارتباطی و با حفظ اختیار مخاطب»

۴. کاربردست قاعده فقهی امتناع در اقناع دینی

قرآن کریم برترین ارتباط موجود برای انسان است که هدف از آن ایجاد بینش و گرایش به منظور رسیدن به یقین قلبی و کنش هست. عدم بهره‌مندی انسان از پیام‌های اقناعی قرآن در صورتی که ناشی از سوء فعل شخص باشد رافع عقوبت وی نخواهد بود و این امر در تبیین قاعده امتناع

^۱ البته برخی از پژوهشگران معتقدند که این واژه در آیه ۴۳ سوره ابراهیم مورد استفاده قرار گرفته است که به نظر پژوهشگر کاربرد قنع در آیه مبارکه کاملاً متفاوت با اقناع در اینجاست.

گذشت؛ بنابراین بر طبق مفهوم مخالف لازم است تا انسان به جهت عدم گرفتاری در محرمات و انجام صحیح واجبات زمینه در معرض پیام‌های اقناعی قرآن قرار گرفتن را برای خویشتن فراهم سازد. یکی از مصادیقی که قاعده امتناع می‌تواند موید آن باشد بحث انصات است. فقها برای اثبات انصات به آیه ۷ سوره اعراف^۱ و روایات متعددی تمسک نموده‌اند^۲ صاحب جواهر قول وجوب انصات در هنگام قرائت قرآن را قول مشهور فقها دانسته است. (نجفی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۱۸۹-۱۸۸) گرچه در این میان اختلافی در معنای انصات وجود دارد و آن این است که «انصات» به معنای استماع استعمال می‌شود یا به معنای سکوت. (جرجانی، ۱۴۰۱، ق، ص ۳) استماع به معنای گوش فرادادن از روی اراده و اختیار است و در مقابل آن گوش فرا دادن غیر اختیاری است که به آن سماع می‌گویند. یکی از مهم‌ترین لوازم استماع که عنصر اراده نیز در آن وجود دارد سکوت است که زمینه جلب توجه مخاطب را به پیام گوینده فراهم می‌سازد؛ بنابراین استماع اعم از سکوت است. (طیب، ۱۳۷۸، ص ۷) مشهور فقها استماع را شرط نمی‌دانند و بر طبق آیات و روایات سکوت را حد مکفی در بحث دانسته‌اند. با تمسک به قاعده امتناع از سوء اختیار در اثبات ضرورت انصات در قرآن کریم می‌توان شمول آن را از سکوت فراتر دانسته و استماع را نیز شرط دانست. یعنی شخص هنگامی که پیام الهی ارائه می‌گردد باید با اراده خویش به مضمون آن توجه نموده و سعی بر درک آن نماید چرا که در غیر اینصورت زمینه عدم دریافت پیام الهی به علت سوء اختیار برای وی فراهم گردیده و این امر رافع عقوبت برای وی نخواهد بود.

یکی دیگر از موارد کاربست قاعده امتناع در اقناع دینی را می‌توان در حوزه حکمرانی تعریف نمود. گرچه در حوزه فردی مسائلی همچون انصات وجود دارد؛ اما بر طبق قاعده امتناع به جهت عدم عقوبت مکلفین حکومت نیز می‌بایست با در نظر گرفتن شرایطی زمینه در معرض

^۱ وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ.

^۲ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَوْمُ الْقَوْمِ وَأَنْتَ لَا تَرْضَى بِهِ فِي صَلَاةٍ يُجْهَرُ فِيهَا بِالْقِرَاءَةِ فَقَالَ إِذَا سَمِعْتَ كِتَابَ اللَّهِ يُنْقَلُ فَأَنْصِتْ لَهُ. (شیخ طوسی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۳۵)

أَنَّهُ سُبُلٌ عَنِ الْقِرَاءَةِ خَلْفَ الْإِمَامِ فَقَالَ إِذَا كُنْتَ خَلْفَ إِمَامٍ تَتَوَلَّاهُ وَتَتَّقِي بِهِ فَإِنَّهُ يُجْزِيكَ قِرَاءَتَهُ وَإِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ تَقْرَأَ فَاقْرَأْ فِيمَا يُخَافُ فِيهِ فَإِذَا جَهَرَ فَأَنْصِتْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى - وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ. (شیخ طوسی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۳۳)

پیام دینی قرار گرفتن جامعه را فراهم نماید. پیام‌های دینی باید باهدف ایجاد بینش و گرایش و در نهایت شکل‌گیری کنش دینی در جامعه ایجاد شوند.

نتیجه‌گیری

قاعده امتناع از سوءاختیار یکی از قواعد مهم فقهی است که در علم کلام، اصول فقه و فقه مورد استفاده قرار می‌گیرد. گرچه ریشه این قاعده عقلی است اما موید به آیات نیز هست. بر طبق این قاعده ورود شخص به محذوریتی که سبب سلب اختیار وی از انجام تکلیفی باشد رافع عقوبت و تکلیف وی نخواهد بود. چرا که محذوریت صورت گرفته با اختیار وی منافاتی ندارد به این دلیل که بر اساس اختیار وی محذوریت ایجاد شده است و قدرت اولیه در تنجز تکلیف به این شخص کفایت می‌کند. یکی از کاربردهای مورد استفاده در این قاعده حوزه اقناع دینی است که شخص می‌بایست به جهت عدم ایجاد محذوریت در علم به احکام و مسائل دینی زمینه در معرض قرار گرفتن نسبت به پیام‌های دینی را برای خود فراهم سازد. براین اساس می‌توان قاعده امتناع را یکی از مؤیدات انصاف دانست و مفهوم آن را از صرف سکوت به استماع همراه با اختیار توسعه داد. همچنین تبیین گردید که اقناع فرایندی دارای سه رکن هست که بینش و گرایش و در نهایت کنش ارکان اصلی در اقناع هست. در این پژوهش ضمن تبیین تعاریف رایج در علم ارتباطات از اقناع و بررسی آنها تعریف جدیدی از اقناع ارائه گردید و همچنین اقناع در قرآن کریم مورد بررسی قرار گرفت و الفاظ مشابه آن تبیین شد. در نهایت کاربردهای قاعده امتناع در مقوله اقناع را می‌توان هم در حوزه حاکمیتی و هم در حوزه فردی دانست.

منابع

۶۹۶. استادی، رضا. (۱۳۸۷). المدخل الى عذب المنهل. قم: مجمع الفكر الاسلامی.
۶۹۷. افخمی، حسین علی. (۱۳۸۷). لغتنامه ارتباطات و حوزه وابسته. انتشارات جامعه شناسان.
۶۹۸. انصاری، مرتضی. (۱۴۱۹ق). فرائد الأصول. قم: مجمع الفكر الاسلامی.
۶۹۹. ایروانی، باقر. (۱۴۲۹ق). کفایة الأصول فی اسلوبها الثاني. نجف: مؤسسه احیاء التراث الشیعه.
۷۰۰. بهنر، جرد، وانک، میکائیل. (۱۳۸۴). نگرش و تغییر آن‌ها. مترجم علی مهداد. جنگل، تهران.
۷۰۱. تانکار، جیمز، سورین، ورنر. (۱۳۸۶). نظریه‌های ارتباطات. علیرضا دهقان. انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۷۰۲. جواهری، محمدتقی. (۱۳۸۸). غایة المأمول. قم: مجمع الفكر الاسلامی.
۷۰۳. الحسینی الشیرازی، السید محمد. (۱۴۲۶ق). الوصول إلى کفایة الأصول. قم: دارالحکمه.
۷۰۴. حسینی پاکدهی، علی. (۱۳۸۱ش). مبانی اقناع و تبلیغ. تهران: مرکز برنامه‌ریزی و آموزش نیروی انسانی.
۷۰۵. الحکیم، السید محمد سعید. (۱۴۳۴ق). المحکم فی أصول الفقه. قم: دار الهلال.
۷۰۶. خوبی، سید ابوالقاسم. (۱۳۶۸). أجود التقريرات. قم: مصطفوی.
۷۰۷. خوبی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۷ق). محاضرات فی أصول الفقه. تقریرات محمد اسحاق فیاض. قم: دارالهادی.
۷۰۸. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغتنامه دهخدا. موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
۷۰۹. رضا حق پناه. (۱۳۸۶). ویژگی های دعوت نبوی از منظر علامه طباطبایی. اندیشه حوزه، شماره ۶۵، مرداد و شهریور.
۷۱۰. روحانی، سید محمدصادق. (۱۳۹۲). فقه الصادق. قم: آیین دانش.
۷۱۱. سبحانی، جعفر. (بی تا). بحوث فی الملل و النحل. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۷۱۲. سید علی اکبر قرشی. (۱۲۷۱). قاموس قرآن. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۷۱۳. سیفی، علی اکبر. (۱۴۲۲ق). دلیل تحریر الوسیله للامام الخمينی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر تراث الامام الخمينی (ره).
۷۱۴. صدر، سید محمدباقر. (۱۴۰۶ق). فلسفتنا. قم: انتشارات دارالصدر (پژوهشگاه شهید صدر).
۷۱۵. طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۷۴). تفسیر المیزان. ترجمه موسوی همدانی، سید محمد باقر. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۷۱۶. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۶۵). تهذیب الأحکام. دار الکتب الإسلامیه.
۷۱۷. عبدالله جوادی آملی. (۱۳۸۷). سیره رسول اکرم در قرآن «تفسیر موضوعی قرآن کریم». قم: اسراء.
۷۱۸. عراقی، ضیاءالدین. (بی تا). نهاية الافکار. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۷۱۹. فاضل موحدی لنکرانی، محمد. (۱۴۲۸ق). ایضاح الکفایه. قم: نوح.
۷۲۰. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۳۸۱ش). کتاب العین. چاپ دوم. انتشارات هجرت. قم.
۷۲۱. فرهنگي، علی اکبر. (۱۳۹۴). مدیریت رسانه. مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها. تهران.

۷۲۲. قلی پور، آرین. (۱۳۸۶). مدیریت رفتار سازمانی. بیجا. بیجا.
۷۲۳. لتیل جان، استیفن. (۱۳۸۴ش). نظریه‌های ارتباطات. ترجمه مرتضی نوربخش و اکبر میرحسینی. جنگل. تهران.
۷۲۴. ماکسول، جان سی. (۱۳۸۴). مدیریت نگرش. ترجمه فضل الله امینی. فرا. تهران.
۷۲۵. محمد تقی رهبر. (۱۳۸۴). پژوهش در تبلیغ. مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی. تهران.
۷۲۶. محمدی، علی. (۱۳۷۸). شرح کشف المراد. قم: دارالفکر.
۷۲۷. مصطفوی، سید کاظم. (۱۴۲۱ق). قواعد فقهی. تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۷۲۸. مظفر، محمد رضا. (۱۳۸۷). اصول الفقه. قم: بوستان کتاب.
۷۲۹. معین، محمد. (۱۳۸۶). فرهنگ معین. زرین. تهران.
۷۳۰. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۶۸). پیام قرآن. مدرسه امام امیر المومنین (ع). قم.
۷۳۱. منصور، ایاد. (۱۴۲۷ق). البیان المفید فی شرح الحلقة الثالثة من حلقات علم الأصول. قم: حسنین (ع).
۷۳۲. نائینی، محمد حسین. (۱۳۵۲). أجود التقريرات. تقریرات ابوالقاسم خویی. قم: مطبعة العرفان.
۷۳۳. نائینی، محمد حسین. (۱۴۱۲ق). الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۷۳۴. نجفی، محمد حسن. (۱۴۱۷ق). جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام. دارالفکر. قم.
۷۳۵. هاشمی شاهرودی، سید علی. (۱۴۲۶ق). دراسات فی علم الاصول. قم: دائرة المعارف الفقه الاسلامی.
۷۳۶. همدانی، رضا بن محمد هادی. (۱۴۱۶ق). مصباح الفقيه. قم: المؤسسة الجعفرية لإحياء التراث.

References

737. Afkhami, H. A. (2008). Lughat-namah-yi Irtibat va Hawzah-yi Vabasteh [Dictionary of Communications and Related Fields]. The Sociologist Publication.
738. Ansari, M. (1419 AH). Fara'id al-Usul [Essentials of Principles]. Qom: Majma' al-Fikr al-Islami.
739. Bahnur, J., & Vanick, M. (2005). Attitude and its Change (A. Mehdaad, Trans.). Tehran: Jangal.
740. Dehkhuda, A. A. (1998). Lughat-namah-yi Dahkhuda [Dahkhuda's Dictionary]. University of Tehran Press.
741. Fāḍil Muwaḥḥidī Lankarānī, M. (1428 AH). Īḍāḥ al-kifāyah. Qom: Nūḥ.
742. Farāḥidī, Khalīl ibn Aḥmad. (2002). Kitāb al-ayn. 2nd ed. Qom: Hijrat Publication.
743. Farhangī, A. (2015). Media management. Tehran: Media Studies and Research Center.
744. Hakim, S. M. S. (1434 AH). Al-Muhkam fi Usul al-Fiqh [The Definitive in the Principles of Jurisprudence]. Qom: Dar al-Hilal.

745. Haqpanah, R. (2007). Vizhegi-haye da'vat-e nabavi az manzar-e 'Allameh Tabataba'i [Characteristics of the Prophetic Call from the Perspective of 'Allamah Tabataba'i]. *Andisheh-ye Howzah*, 65.
746. Hasani Pakdehi, A. (2002). *Mabani-ye iqna' va tabligh* [Fundamentals of Persuasion and Promotion]. Human Resource Planning and Training Center.
747. Ḥāshimī Shahrūdī, S. A. (1426 AH). *Dirāsāt fī 'ilm al-uṣūl*. Qom: Dā'irat al-Ma'arif al-Fiqh al-Islāmī (The Encyclopedia of the Islamic Jurisprudence).
748. Hosseini Shirazi, S. M. (1426 AH). *Al-Wusul ila Kifayat al-Usul* [Reaching the Sufficiency of the Principles]. Qom: Dar al-Hikmah.
749. Javādī Āmulī, 'Abdullāh. (2008). *The biography of the Holy Prophet in the Quran: Thematic interpretation of the Holy Quran*. Qom: Asrā'.
750. Jawahiri, M. T. (2009). *Ghayat al-Maqsud* [The Utmost Objective]. Qom: Majma' al-Fikr al-Islami.
751. Jurjānī, Zeyn al-Dīn. (n.d.). *Nihāyat al-afkār*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī (Islamic Publishing House).
752. Khuei, S. A. (1417 AH). *Muhazarat fi Usul al-Fiqh* [Lectures on the Principles of Jurisprudence] (M. I. Fayyaz, Ed.). Qom: Dar al-Hadi.
753. Khuei, S. A. (1989). *Ajwad al-Taqrirat* [The Best Lectures]. Qom: Mustafawi.
754. Littlejohn, S. (2005). *Theories of human communication*. Trans. M. Nūrbakhsh and A. Mīr Ḥosseini. Tehran: Jangal.
755. Makkārim Shīrāzī, N. (1989). *Message of the Quran*. Qom: School of Imam Amir al-Mu'minin.
756. Maṣūri, A. (1427 AH). *Al-Bayān al-mufīd fī sharḥ al-ḥalqah al-thālithah min ḥalaqāt 'ilm al-uṣūl*. Qom: Ḥosseiniyan.
757. Maxwell, J. C. (2005). *Attitude management*. Trans. F. Amīnī. Tehran: Farā.
758. Mo'in, M. (2007). *Farhang-i Mo'in* [Mo'in Dictionary]. Tehran: Zarrīn.
759. Muḥammadī, A. (1999). *Sharḥ Kashf al-murād*. Qom: Dār al-Fikr.
760. Muṣṭafavī, S. K. (1421 AH). *Qawā'id fiqhīyah*. Tehran: Mīzān Legal Foundation.
761. Muẓaffār, M. R. (2008). *Uṣūl al-fiqh*. Qom: Būstān-i Kitāb.
762. Najafī, M. H. (1417 AH). *Jawāhir al-kalām fī sharḥ sharā'i al-Islām*. Qom: Dār al-Fikr.
763. Nā'inī, M. H. (1412 AH). *Al-Rawḍah al-bahīyah fī sharḥ al-Lum'ah al-Dimashqīyah*. Qom: Publication of the Islamic Promotion Office.
764. Nā'inī, M. H. (1973). *Ajwad al-taqrīrāt*. Qom: al-'Irfān Press.
765. Qulīpūr, Ā. (2007). *Organizational behavior management*.
766. Qureshi, S. A. A. (1892). *Qamus al-Qur'an* [Quranic Dictionary]. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
767. Rahabr, M. T. (2005). *Research in Promotion*. Tehran: The Printing and Publishing Center of the Islamic Promotion Organization.
768. Ruhani, S. M. S. (2013). *Fiqh al-Sadiq* [The Jurisprudence of al-Sadiq]. Qom: Ayin-e Danesh.
769. Ṣadr, S. M. B. (1406 AH). *Our Philosophy*. Qom: Dār al-Ṣadr Publication (Shahīd Ṣadr Research Institute).

770. Seifi, A. A. (1422 AH). *Dalil Tahrir al-Wasi'lah lil-Imam al-Khomeini* [Guide to Imam Khomeini's Tahrir al-Wasi'lah]. Tehran: Mu'assasat Tanzim wa Nashr Turath al-Imam al-Khomeini (Center for the Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works).
771. Subhani, J. (n.d.). *Buhuth fi al-Milal wa al-Nihal* [Research on Religions and Sects]. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islami (Islamic Publishing House).
772. Ṭabāṭabā'ī, M. H. (1995). *Tafsīr al-Mīzān*. Trans. S. M. B. Mūsawī Hamedānī. Qom: Islamic Seminary Teachers' Society Office of Islamic Publication.
773. Tankard, J., & Sareen, W. (2007). *Nazariyyah-haye Irtibat* [Theories of Communication] (A. Dehqan, Trans.). University of Tehran Press.
774. Ṭūsī, M. ibn Ḥasan. (1365 AHS). *Tahdhīb al-aḥkām*. Islamic Books House.
775. Ustadi, R. (2008). *Al-Madkhal ila 'Adhb al-Manhal* [Introduction to the Sweet Source]. Qom: Majma' al-Fikr al-Islami.